



مولوی، دیوان شمس، شماره ۶۳۶

بمیرید بمیرید در این عشق بمیرید
در این عشق چو مرید همه روح پذیرید

بمیرید بمیرید و زین مرگ مترسید
کز این خاک برآید سماوات بگیریید

بمیرید بمیرید و زین نفس ببرید
که این نفس چو بندست و شما همچو اسیرید

یکی تیشه بگیریید پی حفره زندان
چو زندان بشکستید همه شاه و امیرید

بمیرید بمیرید به پیش شه زیبا
بر شاه چو مرید همه شاه و شهیرید

بمیرید بمیرید و زین ابر برآیید
چو زین ابر برآیید همه بدر منیرید

خموشید خموشید خموشی دم مرگست
هم از زندگیست اینک ز خاموش نفیرید